

روایت افراد دچار معلولیت از ۱۲ روز پرترس و استرس جنگ

هیچ پروتکلی برای حمایت از معلولان وجود نداشت

زهرا معرفت

«به مامی گفتند نترسید، اتفاقی نمی افتد و این تنها کمک بهزیستی در آن روزهای جنگ بود!» این جملات را «محسن» مرد ویلچر نشین یکی از شهرهای خوزستان، به ما می گوید. بعد از حمله اسراییل به ایران و در طول جنگ، خیلی‌ها برای محافظت از جانشان به مکان‌های امن پناه بردند اما این امکان برای همه فراهم نبود. افراد دچار معلولیت از جمله کسانی بودند که نمی‌توانستند به راحتی خانه را به قصد محل امن ترک کنند. از «بهروز مروتی» فعال حقوق معلولان، خواستم تا شناسه تلگرام‌را در گروهی منتسب به این افراد قرار دهد تا روایت‌شان را از آنچه در جنگ بر آنها گذشته بشنوم. تجربه‌هایی در دناک از حسن رهاشدن در برزخی ناگهانی. آن‌طور که سوژه‌های گزارش ما می‌گویند در آن روزها کمکی از سوی بهزیستی دریافت نکرده‌اند.

بهزیستی کمکی نکرد

«محسن» که علاوه بر خود، دخترش نیز از معلولیت جسمی شدید رنج می‌برد، از آن روزها می‌گوید: «چه روزهای سختی بود! یک ویلچر بیشتر نداشتیم. زمان بمباران که خیلی‌ها به دنبال پناهگاه می‌گشتند ما مانده بودیم و یک ویلچر. دختر ۱۳ ساله‌ام را روی پایم می گذاشتم و بچه‌ها ویلچر را هل می‌دادند تا سر جاده، که یک مساحت دو کیلومتری پر از گل و خاک بود. آنجا منتظر می‌ماندیم تا ماشین بیاید و سوار شویم و به یک دره قدیمی سر پوشیده برویم. چند روزی را این شکلی گذراندیم و بعد گفتند نمی‌خواهد بروید، جایتان امن است و مشکلی پیش نمی‌آید. من اما تا آخرین روز نگران زن و فرزندانم بود».

اینکه روزها سخت و پُراس‌ترس می‌گذشت را بعد از هر جمله‌اش تکرار می‌کند. از او می‌پرسم برای جابه‌جایی از بهزیستی کمک نمی‌گرفتید؟ می‌گوید: «اصلاً فقط به ما می‌گفتند اتفاقی



در طول جنگ دیدیم که چندان حمایتی از این ضعیف‌ترین اقشار جامعه‌نشد. حالا فهمیدیم هیچ پروتکل حمایتی برای افراد دچار معلولیت در شرایطی مثل جنگ وجود ندارد

گفت و گو

یک فعال کارگری خواستار شد:

تضعیف حقوق کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور را متوقف کنید

یک فعال کارگری گفت: اگر نمایندگان کارگری در اصلاحیه‌ها مصوبه‌های مربوط به حوزه روابط کار دخالت داده نشوند، روز به روز اوضاع کارگران کشور بدتر می‌شود و همین حداقل حقوقی که برای آنها اسلب می‌شود.

مازیار گیلائی نژاد در گفت‌وگو با ایلنا اظهار کرد: از چندی پیش دولتی‌ها با سرمدماری سرمایه‌داران و اتاق بازرگانی از تغییرات پیش‌نویس آیین‌نامه مشاغل سخت و زیان‌آور و کم‌کردن لیست این مشاغل سخن می‌گویند. در همین راستا، جلساتی در اتاق بازرگانی برای زیر ضرب قرار دادن مشاغل سخت و زیان‌آور و سخت‌تر کردن بازنتستگی پیش از موعد برگزار شده است.

او ادامه داد: حال سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا اتاق بازرگانی در کار وزارت کار و مسائل کارگری دخالت می‌کند؟ چرا اتاق بازرگانی در مورد ورود کالاها بی‌کیفیت هیچ اقدامی نمی‌کند یا در مورد افزایش قیمت گوشت و برنج و سایر اقلام ورود نمی‌کند؟ چرا برای مهار گرانی‌ها وارد عمل نمی‌شود و به جای آن، به موضوعی که به این اتاق مربوط نیست، ورود می‌کند؟!

گزارش

معاون اشتغال وزیر کار:

۵۷ درصد اشتغال کشور در بخش غیررسمی اقتصاد است



دیدگاه دیگری می‌گوید نیروی کار اتباع خارجی برای کارفرما رزان‌تر تمام می‌شود یعنی کارفرما بیمه اجتماعی، مالیات و عوارض پرداخت نمی‌کند و ملزم به رعایت حداقل قوانین کار نیست. به همین دلیل کارفرما از نیروی کار کم‌هزینه استفاده می‌کند و این نیروی کار به مرور جای نیروی کار ایرانی را گرفته است.

وی بیان کرد: برخی معتقدند نیروی کار افغانستانی در مشاغل سخت ایران فعالیت می‌کند و اگر این نیروها خارج شوند، مشکل ایجاد می‌شود اما آمار رسمی نشان می‌دهد که کمتر از یک درصد نیروی کار در حوزه معدن که کار سخت‌است، کار می‌کنند. صنعت ساختمان هم کار سخت به معنای زیان‌آور ندارد و نیروی کار ایرانی این بخش را از قدیم مدیریت می‌کرد.



است. مثلاً کمک هزینه لوازم بهداشتی ۹۰۰ هزار تومان است و کمک هزینه معیشتی برای خانواده یک نفره یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و برای ۵ شفره، ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است. دهک‌های بالاتر هم ۶۰۰ هزار تومان می‌گیرند.

واشدهم را می‌خواندم.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و

افسردگی‌ای می‌گوید که حالا بعد از جنگ بیشتر

شده: «بعد از آن روزها افسرده‌تر شدم. تا امروز

علاوه بر درد، با فقر و نبود امکانات توانبخشی

دستی و پنجه نرم می‌کردم و حالا یاد آن روزها

و تنهایی‌اش که می‌افتم، حالم بیشتر از همیشه

بد می‌شود.»

می‌گوید: «در آن زمان هیچ خبری از بهزیستی

نبود. هر ماه دلهره در یافت همان چندنرغاز کمک

هزینه‌ای را داریم که این بار هم به بهانه جنگ

هنوز پرداخت نشده است.»

احمد از تبعات این احساس رهاشدگی و